

دکتر کوین ای. فردریک، والدنسیان‌ها، سخنرانی ۵، الف پرداختن به بدعت کاتاریسم

کوین فردریک و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر کوین فردریک است که در حال تدریس تاریخ والدوسیان است. این جلسه پنجم است، با عنوان «بررسی بدعت کاتاریسم».

موعظه این بار ما در مورد «بررسی بدعت کاتاریسم» است.

برای شروع، می‌خواهم در مورد اول قرن‌تین ۱ از آیات ۱۸ تا ۲۰ تأمل کنم. پولس در حدود اواسط قرن اول میلادی، با خطاب قرار دادن کلیسای قرنتس، با چالش موعظه برای جماعتی روبرو شد که به دلیل اشتباه گرفتن ایمان با منطق غرورآمیز، دچار تفرقه شده بودند. برخی از مسیحیان اولیه به این باور رسیده بودند که خرد انسانی راهی به سوی رستگاری است.

در این متن از کتاب مقدس، پولس مسیحیان اولیه را به چالش می‌کشد تا این تصور را که دستیابی به حکمت انسانی، رستگاری شخصی را به همراه خواهد داشت، رد کنند. در مقابل این دیدگاه، پولس آنها را تشویق می‌کند که حکمت خدا را که در مرگ عیسی بر روی صلیب آشکار شد، به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به رستگاری بپذیرند. از یک سو، حکمت انسانی توسط بشریت به عنوان یک انتخاب هوشمندانه و وسیله‌ای برای رستگاری شخصی درک می‌شود، در حالی که حکمت الهی، حکمت صلیب و رنج، در نظر انسان احمقانه به نظر می‌رسد، زیرا ضعف و آسیب‌پذیری را به عنوان وسیله‌ای که خدا از طریق آن رستگاری را برای بشریت به ارمغان می‌آورد، می‌پذیرد.

کسانی که بر خرد انسانی به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به رستگاری تأکید می‌کنند، تمایل دارند بر این تصور تمرکز کنند که از طریق تسلط فکری بر خرد الهی، می‌توانند به رستگاری برسند، در حالی که کسانی که صلیب را می‌پذیرند، کشف می‌کنند که اعتماد به پیروزی مسیح بر مرگ و فیضی که او در مورد خدا آشکار می‌کند، تنها وسیله رستگاری است. در اوایل نسل اول مسیحیت، در زمان پولس، برخی از مسیحیان بر دستیابی شخصی به خرد در مورد خدا به عنوان وسیله‌ای برای رستگاری تأکید کردند و بدین ترتیب بدعت کلیسای اولیه یعنی عرفان را ایجاد کردند. ساختار این سیستم اعتقادی بر مفهوم دوگانه‌گرایی بنا شده است، مبنی بر اینکه خدای عهد عتیق، خدای جهانی سقوط کرده و عمیقاً معیوب است که پر از خشم و محکومیت نسبت به جهان و ساکنان آن است، در حالی که خدای عهد جدید، خدای عدالت و رستگاری الهی است.

دوگانه‌گرایی معتقد است که جهان فیزیکی، با تمام نقص‌هایش، گناهکار، محکوم و غیرقابل جبران است، در حالی که جهان معنوی، که کاملاً از جهان فیزیکی جداست، از طریق کسب دانش و حکمت الهی از نظر معنوی قابل دستیابی است. هر چیز فیزیکی توسط مؤمنان عرفانی رد می‌شود، در حالی که زندگی متمرکز بر دانش در مورد قلمرو معنوی، وسیله‌ای واقعی برای رستگاری بود. اما اگر کسی به طرز فکر دوگانه‌ای اعتقاد داشته باشد که قلمرو فیزیکی گناهکار است و فقط قلمرو معنوی وسیله‌ای برای رستگاری است، چگونه می‌تواند با این موضوع کنار بیاید که عیسی مسیح یک انسان زنده و پویا بوده است؟ این سیستم اعتقادی، مشکلات غیرقابل تطبیق را برای آموزه ارتدکس مبنی بر اینکه عیسی مسیح هم کاملاً انسان و هم کاملاً الهی است، ایجاد می‌کند.

به منظور حمایت از چارچوب دوگانه‌نگارانه ایمان، گنوسیسم معتقد است که عیسی فقط به صورت انسان ظاهر شد و واقعاً بر روی صلیب رنج نکشید. گنوستیک‌ها معتقدند که خداوند در عیسی، از طریق آموزه‌ها و

زندگی او، موهبت الهی حکمت را به بشریت منتقل می‌کند. طبق باور گنوستیکی، از آنجا که خداوند قادر مطلق است، نمی‌تواند رنج بکشد و بمیرد و همچنان خدا باشد.

این انکار رنج عیسی، دیدگاهی تحریف‌شده از بشریت و خلقت ایجاد کرد، که در آن هم خلقت و هم بشریت به عنوان چیزی که باید رد و تعالی یابد، تلقی می‌شدند. از آنجا که رستگاری تنها از طریق دستیابی به دانش معنوی قابل دستیابی بود، این ساختار، محکوم کردن تمام بشریتی را که از یادگیری دانش الهی عرفان محروم بودند، آسان‌تر می‌کرد. در عرفان، در بهشت بسیار باریک بود و فقط از طریق ذهن و دانش یک مؤمن قابل دسترسی بود.

ایمانی که مبتنی بر لطف خدا باشد، آنگونه که در عیسی مسیح آشکار شده و به رایگان به بشریت داده شده است، کاملاً در نظام اعتقادی گنوستیک غایب بود. اوایل قرون وسطی شاهد تجدید علاقه به باورهای گنوستیکی در منطقه اروپای شرقی امپراتوری بیزانس در جنبشی به نام بوگومیلیسم بود. بوگومیل‌های اولیه دوگانه‌گرایان معتدلی با ریشه‌های باستانی در گنوسیسم بودند و بر این اساس، بسیاری از باورهای آنها در تضاد با کلیسای ارتدکس رومی و شرقی بود.

آنها مراسم عشای ربانی و راز عشای ربانی، استفاده از عهد عتیق به عنوان کتاب مقدس، اعتقاد به معجزات عیسی، راز غسل تعمید و مقام کشیشی کلیسای کاتولیک را رد کردند. به دلیل رد هر آنچه که متعلق به قلمرو فیزیکی بود، آنها ازدواج را نیز رد کردند. رهبران کاتار مجرد بودند و تا آنجا پیش رفتند که تمام غذاهایی را که به نوعی با تولید مثل حیوانات مرتبط بود، از جمله گوشت، لبنیات و تخم مرغ، رد کردند.

قبل از اینکه ظهور مجدد گنوستیسیسم در اروپای قرون وسطی را بررسی کنیم، باید درک اولیه‌ای از زمینه تاریخی داشته باشیم. شکاف عظیم بین کلیسای کاتولیک روم در غرب و کلیسای ارتدکس شرقی در شرق در سال ۱۰۵۴ و متعاقباً ایجاد اصلاحات گرگوری در کلیسای کاتولیک روم، به تغییرات اساسی در کلیسا و جامعه در اواسط تا اواخر قرن یازدهم کمک کرد. پاپ گرگوری در پی پاکسازی کلیسای روم از طریق اصلاحات متنوعی بود، از جمله ایجاد کنترل‌های سختگیرانه‌تر بر انتصاب مقامات در کلیسا، رد عمل سیمونی، عمل فروش مقامات منصوب کلیسا و الزام همه رهبران منصوب کلیسا به تجرد.

پاپ گرگوری نه تنها مقامات کلیسا را که از نظر اخلاقی درستکار بودند، تشویق می‌کرد که از هر رهبر منصوبی که در مستی و رفتارهای شهوانی دست دارد، انتقاد کنند، بلکه به عوام نیز دستور داد که کشیشان و اسقف‌ها را پاسخگو نگه دارند. گرگوری عوام کاتولیک را تشویق می‌کرد که از آیین‌های مقدسی که توسط کشیشان متأهل و یا سیمونیاک اجرا می‌شد، دوری کنند. گرگوری قصد داشت این سلاحی برای اعمال اصلاحات بر روحانیون سرکش باشد، اما استفاده از آن سلاحی خطرناک بود، زیرا از آنجا، گام بلندی به سوی کنار گذاشتن کامل کشیشان برداشته نشد، همانطور که پاپ‌ها و وکلای کلیسای پاریس بعدها متوجه شدند.

تا سال ۱۱۰۰ میلادی، تغییرات اساسی در جامعه، به ویژه در کلیسای کاتولیک روم، در حال وقوع بود. قرن دوازدهم، دوران آشفتگی مذهبی بود که در آن، عوام در تلاش بودند تا جایگاه خود را در تجدید حیات مذهبی پیدا کنند. با این حال، رهبری کاتولیک روم فرصت بزرگی را برای پاسخگویی به نیاز قلبی عوام کاتولیک در جستجوی معنا از دست داد و به نیاز آموزش عوام به عنوان بخشی از وظایف تعیین‌شده خود نپرداخت.

در عوض، آنها معتقد بودند که کلیسا و روشنفکران مذهبی آن فراخوانده شده‌اند تا محافظ و نگهبان حقیقتی مقدس باشند، حقیقتی که به نظر آنها بسیار مقدس‌تر از آن بود که به دست عوام سپرده شود. بنابراین، آنها آن را فقط برای کسانی که به درستی آموزش دیده و در کلیسا منصوب شده بودند، قابل تشخیص نگه می‌داشتند. این واقعیت که تمام متون مذهبی کلیسا، از جمله کتاب مقدس، به زبان لاتین نوشته شده بود، به این معنی بود که کمتر از ۲٪ از جمعیت از نظر عملکردی باسواد بودند.

فقدان آموزش برای تقریباً هر کسی خارج از صومعه، دیر یا دانشگاه، درک تفاوت‌های بین آموزه‌های بدعت‌آمیز و باورهای ارتدوکس را برای افراد عادی غیرممکن می‌کرد. در نتیجه سیاست کلیسا مبنی بر حفظ کنترل شدید بر کسانی که دانش کتاب مقدس و کلیسای را کسب می‌کردند و در نتیجه پنهان کردن ایمان با پنهان‌کاری مذهبی، تا نیمه اول قرن دوازدهم، بسیاری از واعظان بدعت‌گذار سرگردان وجود داشتند که توانستند به هزاران نفر از مردم عادی دسترسی پیدا کنند و آنها را به شیوه‌های جدید تفکر سوق دهند. در همین دوره زمانی در جامعه، فئودالیسم، یک سیستم اقتصادی مالکیت و ثروت، توسط طبقه کوچکی از دست‌نشانندگان کنترل می‌شد و توسط طبقه بسیار بزرگتری از دهقانان که کارشان معاش صاحبان املاک را تأمین می‌کرد، حفظ می‌شد.

این ساختار اجتماعی و اقتصادی در سراسر اروپای غربی بسیار سازمان‌یافته‌تر شد. با رشد دولت‌شهرهای نظامی‌شده، طبقه جدیدی از شبه‌نظامیان حرفه‌ای، معروف به شوالیه‌ها، شروع به ظهور کردند. آن‌ها استخدام و آموزش داده می‌شدند تا قلعه‌ها و شهرهای مستحکم را بسازند و مسلح کنند و در سراسر اروپا گسترش یابند. ظهور شهرهای امن همچنین شاهد رشد طبقه متوسط صنعتگران و صاحبان مشاغل کوچک بود.

زمین‌داران ثروتمند اغلب شاهزاده‌های لقب‌دار بودند و در این جوامع به طبقه حاکم تبدیل شدند. در فرانسه، این شاهزاده‌ها وفاداری سیاسی خود را به پادشاه فرانسه گسترش دادند و با تشکیل ارتش برای حمایت از پادشاه، وفاداری خود را تقویت کردند. تا سال ۱۱۱۴ هیچ گزارشی از دوگانه‌گرایی بدعت‌آمیز در غرب وجود نداشت.

در طول قرن یازدهم، بوگومیلیسم در سراسر امپراتوری بیزانس در شرق گسترش یافت. با آغاز قرن دوازدهم بوگومیل‌ها شروع به اعزام مبلغان مذهبی به اروپای غربی کردند. در اوایل اواسط قرن دوازدهم، کشیشان کاتار در فرانسه، که با نام پرفکتی شناخته می‌شدند، همگی یک کتاب خدمات یکسان با کتابچه‌های راهنمای خدمات پرستش بوگومیل که در بلغارستان و قسطنطنیه یافت می‌شد، داشتند.

همگان بر این باورند که کاتاریسم ریشه‌های محکمی در اروپای غربی داشت، زمانی که یک اسقف کاتولیک و همراهِش در سال ۱۱۴۳ در شهر کلن به دادگاه کشانده شدند. کاتارها از اوایل سال ۱۱۴۵ در منطقه لانگدوک در جنوب فرانسه، اطراف شهر تولوز، حضور داشتند. تا دهه ۱۱۶۰، کاتاریسم به شمال فرانسه، هلند و بخش‌هایی از ایتالیا گسترش یافته بود.

اسناد نشان می‌دهد که زبان عبادت استاندارد کاتاریسم در قرن دوازدهم لاتین بوده است، به این معنی که مخاطبان اصلی آنها نخبگان تحصیل‌کرده کلیسا و جامعه بودند. آن مبلغان کاتار از امپراتوری بیزانس، ترجمه لاتین خود از آیین کاتار را با خود آورده بودند که باعث گسترش سریع کاتاریسم در اروپای غربی شد. سپس این کتابچه‌ها توسط کاهنان و راهبان فرانسوی که به کاتاریسم گرویده بودند، کپی شدند.

وظیفه‌ی عوام تحصیل‌کرده‌ی کاتار در هر جامعه این بود که مفاهیم اساسی کاتاریسم را با خانواده و اعضای خود به اشتراک بگذارند. کاتاریسم به عنوان یک ایمان از مسیحیت پدیدار شد، اما تأکید آن بر ماهیت دوگانه‌ی خدا و انکار انسانیت عیسی، کاتاریسم را به یک بدعت الهیاتی تبدیل کرد، همانطور که توسط ایمان مسیحی ارتدوکس درک می‌شد. برخلاف رابطه‌ی بین والدوسیای و کلیسای کاتولیک، کاتاریسم مطالب مکتوب و ساختار رسمی خود را جدا از ایمان کاتولیک داشت.

در این بستر، می‌توانیم درگیری بین کاتارها و والدوسی‌ها را درک کنیم. قبل از سال ۱۱۸۴، مسئله والدس یک مسئله‌ی مربوط به کشیش‌ها بود، تضاد بین یک فراخوان بسیار قوی برای فقر تبلیغی و حقوق قانونی آیینی

یک روحانی نهادی. از والدس و پیروانش انتظار می‌رفت که تعصب خود را تسلیم صلاحیت سلسله مراتبی کنند که نه آرزوی پرشور آنها برای فقر رسولی را داشت و نه حس رسالت دوباره متولد شده‌شان را.

والدس توسط پاپ به عنوان تفرقه‌افکن معرفی شد، توسط کلیسای کاتولیک روم تکفیر شد و خیلی زود توسط اسقف محلی از لیون تبعید شد. در نتیجه این تبعید، پیروان والدس شعار انجیل مبنی بر اعزام به صورت دو نفره برای موعظه و آموزش انجیل را پذیرفتند. والدس و پیروانش، در تلاش برای نشان دادن وفاداری خود به کلیسای مادر روم و در راستای به رسمیت شناختن بدعت کاتاریسم، دو نفر از مبلغان مذهبی را به منطقه لانگدوک فرانسه فرستادند تا علیه کاتاریسم موعظه کنند و مردم را در مورد تفاوت‌های اعتقادی بین کاتولیک ارتدکس و آموزه‌های بدعت‌آمیز کاتارها آگاه سازند.

اصطلاح لانگدوک به معنای واقعی کلمه به معنای زبان مردم است و در این منطقه از فرانسه، زبان رایج پروونسال بود که همان زبان منطقه‌ای مورد استفاده در لیون بود. در اواخر قرن دوازدهم، پیروان والدو، که به عنوان فقرای لیون شناخته می‌شدند، به دلیل توانایی خود در آموزش ایمان مسیحی از کتاب مقدس و زبان‌های بومی، در بین طبقات متوسط و دهقانان این منطقه نفوذ قابل توجهی پیدا کردند. آنها همچنین روحیه فروتنی و ملائمت را تجسم می‌بخشیدند و تلفیقی از آموزه‌ها و سبک زندگی عیسی را نشان می‌دادند.

والدنسیان‌ها به طور مؤثر از این روش برای نشان دادن ماهیت بدعت کاتارها به عوام در سراسر لانگدوک استفاده کردند و در کند کردن نفوذ رو به گسترش کاتارها، گام‌های مهمی برداشتند. در نتیجه‌ی اثربخشی والدنسیان‌ها در جلب قلب مردم عادی، کاتارها تا اوایل قرن سیزدهم، به طور فزاینده‌ای برای گسترش نفوذ خود به استفاده از زبان مردم متکی شدند. در طول این دهه‌های اولیه‌ی وجود فقرای لیون، یکی دیگر از محققان کاتولیک فرانسوی که در استفاده از لاتین تبحر داشت، به فقرای لیون پیوست و به این جنبش، یکپارچگی فکری و پایه‌های عمیق الهیاتی مورد نیاز را بخشید.

نام این محقق، دوراند اهل هوئسکا بود. بزرگترین اثر او، سندی به نام «کتاب مقدس ضد مسیحیت» در جهت مقابله با کاتارهای بدعت‌گذار و باورهای آنها بود. دوراند یک طرح کلی الهیاتی بسیار پیشرفته و مجموعه‌ای از دستورات عمل‌ها را برای مقابله مؤثر با باورهای نادرست کاتارها و جذب مردم به کلیسای مادر ارائه داد.

لیبر آنتی‌هیرزیس بزرگترین سهم دوراند در جنبش والدنسی بود، که حتی توسط اسقف‌های کاتولیک رومی به عنوان ابزاری مؤثر علیه بدعت کاتاریسم شناخته می‌شد. به دلیل اثربخشی والدنسی‌ها در پرداختن به بدعت کاتاریسم‌ها، بسیاری از اسقف‌ها در محکوم کردن پیروان والدو کند بودند و حتی با وجود نوع محکوم‌کننده بدعت توسط دستگاه پاپ، بسیاری از اسقف‌ها همچنان چشم خود را بر روی آن بستند، بنابراین از موعظه‌های ضد کاتاری خود راضی بودند، که به دلیل گوش دادن مردم محلی به آن مؤثر بود. بنابراین والدو و دوستانش مورد توجه مردم قرار گرفتند و سلسله مراتب کاتولیک منطقه‌ای نسبتاً از آنها به نیکی یاد می‌کردند.

تنها اختلاف آنها در شیوه موعظه والدوسی بود. با نفوذ سریع و رو به رشد کاتاریسم در منطقه‌ای که قبلاً تقریباً منحصراً کاتولیک رومی بود، پاپ با خشم کامل علیه این بدعت واکنش نشان داد و جنگ صلیبی را علیه جنبش کاتار اعلام کرد. جنگ صلیبی جنگی است که فقط پاپ می‌تواند به نمایندگی از دفاع از جهان مسیحیت در برابر حمله کفار آن را اعلام کند.

همچنین ممکن است برای بازپس‌گیری زمین‌ها و اموال غصب‌شده توسط کفار، جنگ صلیبی فراخوانده شود و مؤمنان کاتولیک که صلیبیون نامیده می‌شوند، با آنها بیعت می‌کنند. یک صلیبی مقدس سربازی بود که علیه دشمنی که توسط پاپ شناسایی شده بود، سلاح به دست می‌گرفت، اما از سربازان مزدور و اجباری به روش‌های زیر متمایز می‌شد. انگیزه صلیبی پرداخت پول یا اموال نبود؛ بلکه به او آمرزش‌نامه‌ای پیشنهاد

می‌شد که بخشش کامل گناہانی را که تا آن زمان مرتکب شده بود، به او اعطا می‌کرد و عمل او به عنوان یک سرباز در جنگ صلیبی به عنوان کفارہ او محسوب می‌شد.

در نهایت، صلیبی با خدا عهد می‌بندد و سرباز را علناً به وجدان خود ملزم می‌کند تا به عهد خود عمل کند. جنگ‌های صلیبی علیه کاتارها اولین فراخوان کلیسا علیه اروپای غربی بود که از مسیحیت کاتولیک جدا شده بودند. در سال ۱۲۰۵، اولین اقدام بزرگ تخریبی علیه کاتارها در جامعه بزیه در لانگدوک رخ داد.

صلیبیون در شور و خشم افسارگسیخته خود، کل جامعه بزیه را تصرف کردند. شهر به سرعت توسط مهاجمان آنها تصرف شد و شهروندان برای محافظت به کلیسای جامع کاتولیک هجوم آوردند. هم کلیسا و هم شهر غارت شدند، تمام ساکنان قتل عام شدند و روحانیون، زنان و کودکان در داخل کلیساها کشته شدند.

وقتی رهبران ارتش غنایم را از پیروان اردوگاه مصادره کردند، شهر به آتش کشیده شد و به آتش کشیده شد و گفته می‌شود در آغاز لشکرکشی، از فرمانده نظامی جنگ‌های صلیبی، آرنولد آمالریک، پرسیده شد که مهاجمان چگونه باید بین مرتد و کاتولیک تمایز قائل شوند. گفته می‌شود که او پاسخ داده است: «همه آنها را بکشید، خدا خودش می‌داند چه کسی را.» در زمان قتل عام حدود ۱۰،۰۰۰ نفر در بزیه زندگی می‌کردند و تعداد بسیار کمی، اگر نگوییم هیچ، برای زنده ماندن فرار کردند.

دیگر هرگز چنین تخریب بی‌رحمانه‌ای علیه کل یک شهر انجام نشد، اما جوامع کاتارها در بسیاری از شهرها و شهرستان‌های دیگر سرکوب شدند تا اینکه به تدریج تا سال ۱۲۲۹، جنگ صلیبی علیه کاتارها شروع به محو شدن کرد. هنگامی که بدعت کاتارها به طور کامل مهار شد، خشم پاپ در اوایل دهه ۱۲۳۰ علیه والدوسی‌ها تغییر جهت داد. تا سال ۱۲۵۰، پاپ یک دفترچه راهنمای استاندارد و سیستماتیک از عملیات را برای استفاده همه بازرجویان در هنگام محاکمه و محکومیت بدعت‌گذاران در سراسر امپراتوری مقدس روم ایجاد و به طور گسترده توزیع کرده بود.

به طور خلاصه، ابتدا، کاتارها و بعدها، والدنسیان‌ها با پرداختن به جستجوی طبقه متوسط برای معنا و درک رابطه معنوی بین خدا و بشریت، در پی پر کردن یک خلأ شناخته‌شده بودند. هر دو جنبش، نذر فقر را پذیرفته و شروع به موعظه به زبان بومی کردند. باورهای کاتارها در تضاد با باورهای کلیسای کاتولیک روم بود. با این حال، عمل والدنسیان‌ها در موعظه کلام خدا به زبان مردم، تهدیدی بیش از حد بزرگ برای کلیسا بود.

به دلیل تفکر دوگانه‌شان، به راحتی می‌شد کاتارها را کنار گذاشت و به آنها برجسب بدعت‌گذار زد. آنها مانند مانویان کلیسای اولیه معتقد بودند که خدای عهد عتیق، خدای عهد جدید نیست و عیسی کاملاً انسان نیست زیرا خدا نمی‌توانست رنج بکشد. امروزه شاید کنار گذاشتن این طرز فکر برای مسیحیان اصلی به عنوان بدعت‌گذار آسان باشد، اما جایگزینی وسوسه‌انگیز برای درک بسیار کنترل‌شده‌ای از ایمان مسیحی بود. که در زبانی نامفهوم پنهان مانده بود و باورهایش هرگز به طور مؤثر به اکثریت مردم آموزش داده نمی‌شد.

کلیسای کاتولیک رومی توسط جنبش کاتار تهدید می‌شد زیرا قرن‌ها سابقه داشت، اما تهدید بزرگتر برای کلیسای کاتولیک توسط گروهی پدیدار می‌شد که عمدتاً در اعتقادات خود کاتولیک بودند، اما جرأت می‌کردند مبلغان فروتن و فقیر را به صورت جفت بفرستند تا کلام خدا را به زبانی که مردم می‌توانستند بفهمند، منتشر کنند. این کلام خداوند است. خدا را شکر.

این دکتر کوین فردریک است در تدریسش در مورد تاریخ والدوسیان. این جلسه ۵ است، با عنوان «بررسی بدعت تطهیر مذهبی».